

۱- خاله برتا و مسیو ب

گرفته شده از "اعترافات یک خانم فرانسوی"

از پنجره نگاهی بدرون خانه انداختم و از آنچه دیدم نفسم بند آمد. خاله ام برتا همانطور که دستهاشو بدور گردن مسیو ب حلقه کرده و هی صورتشو می بوسید گفت: "بیا عزیزم، متاسفم که آندفعه مجبور بودم ردت کنم، آخه واهمه داشتم. بهر حال اینجا بیشتر احساس راحتی می کنم. یک حالی به اون می می زیبا که با یادش حشری می شم، بدم که کیف کنه. حالا بگو چکار کنیم؟"

"یه ذره صبر کن؛ بذار اون بی بی عزیزمو اول ببینم. نمی دونی که چقدر دلم براش تنگ شده." حالا حتما حدس می زنی که چقدر من کنجکاو شده بودم ببینم که اونا میخواستن چکار کنن. تو این فکر بودم که مسیو ب زانو زده لباس خاله برتا را بالا زد. از زیر آن لباس بلند یک جفت پاهای خوش ترکیب که پاهای الهه عشق را بیاد می آوردند، ظاهر شدند که جورابی حریری با انتهای نخ نمائی به سرخی آتش آنها را تا بالای زانو پوشانده بود. بعد از آن رانهای سفید و گوشتی و بالاتر بته ای از موهای مجعد و روشن براق پل ارتباطی آن دو پای زیبا شده بود.

مسیو ب گفت: "آه چه با صفاست، چه زیبا و با حال! یک ذره بیشتر باز کن که بتونم اون لبهای دلربا رو ماچ کنم!"

خاله برتا طبق درخواست او پاها را از هم بازتر کرد و من یک شکاف صورتی را دیدم که مسیب ب لبهاشو به آنها رساند؛ خاله گویا داشت تو آسمون هفتم پرواز می کرد! با چشای بسته یه چیزائی زیر لب می گفت و هی قسمت تحتانی خودشو به پائین تو صورت مسیب ب فشار می داد.

"آه ... دارم گرم میشم، دارم میمیرم بیشتر ادامه بده! دارم می آم دارم آه چه لذتی"

جریان چی بود؟ من که هیچی سر در نمی آوردم؟ من حتی تو خواب هم نمی دیدم که این قسمت از بدن بتونه اینهمه لذت به آدم بده؛ اما داشتم یک خارش را در آنجا حس می کردم.

مسیو ب بلند شد تا به خاله برتا که بی حال و بی رمق به نظر می رسید، کمک کند، ولی خاله سریع برخوردش مسلط شد. مسیو را سخت در آغوش فشرد و گفت: "بیا عزیزم، بذار کمکش کنم که بره تو. اما چه شکلی؟" مسیو ب جواب داد: "عزیزم برگرد و خودتو رو صندلی خم کن؛ بقیه اش با منه."

با چشای از حدقه در آمده ام دیدم که خاله برتا مشتاقانه پیراهن مسیو ب را از شلوار بیرون کشید و با حرص و شتاب زیپ شلوارش را باز کرد.

در همین حال دستگاهی از زیپ مسیو ب بیرون زد که از دیدنش نزدیک بود جیغ بکشم. این عضو برای من ناشناخته، با آن سر سرخ و ورم کرده، چی هست که طول و کلفتی اش از آن دورا دور به من سرگیجه داده بود. اما ظاهراً خاله برتا از ترس من بی نصیب بود چرا که اون هیولا را با ولع تمام تو دستش گرفت، لحظه ای آن را نوازش کرد، خم شد و آن را بوسید و گفت: "بیا شروع کنیم، می می عزیز؛ برو اون تو، رفیق هم بازی ات منتظره، اما زود بیرون نیای آ!" و از پشت دامنشو بالا زد.

در روشنائی روز، دو صخره ی سفید را دیدم که شکافی نامحسوس آنها را از هم جدا می کرد. خاله برتا خودشو به جلو خم کرد، دسته ی صندلی را محکم گرفت و آن دو صخره ی سفید را کمی به پشت،

به سمت مسیو ب که پشتش ایستاده بود، هل داد. مسیو ب آلت بزرگ خودشو بدست گرفت و با آب دهان آن را خیس کرد. خاله‌ام در انتظاری دلنشین، آرام پاهایش را از هم بازتر کرد. دارن چکار می‌کنن؟ من که هیچی سردر نمی‌آوردم. در همین حال خارش لای پاهایم بیشتر شده بود. آن چاک صورتی، آن چشمه‌ی لای پاهای خاله برتا که چند دقیقه قبل آن را دیده بودم، دهان باز کرد و دستگاه دراز و کلفت و سر سرخ و متورم مسیو ب را آنچنان در خود بلعید که کاملاً از نظر من ناپدید شد. مانده بود صاحب خوشبخت آن دستگاه که انگار با سریش به لمبرهای خاله‌ام چسبیده بود. در همین اثنا یک‌سری حرکات رفت و برگشت ورزشی؟ انجام دادند و صداهای از نفس افتاده. خاله برتا می‌گفت: "آه. دارم حسش میکنم.... رفته تو... بیشتر... بزن... تندتر بزن.... اوه داره درد میگیره.... بذار اول من بیام... آه... ه... دارم... میام! تندتر بزن... دارم میام... وایستا... آ... آ... آ... آ... آ... مسیو ب که با چشای نیمه باز دستهاشو دو طرف باسن خاله برتا گرفته بود و سرخوش و شنگول نه نظر می‌رسید گفت: " وایستا، فرشته‌ام، عزیزم، دار و ندارم. آه که چه حالی می‌کنم. شلیک کن و بیا، اینطوری، حالا وقتشه... بیا... بیشتر... حس میکنم دارم میام.. تو هم بیا عزیزم." یک لحظه وایستادند، خاله برتا با وجودیکه دیگه داشت از حال می‌رفت اما از جایش تکان نخورد، فقط همانطور که به مسیو ب قفل شده بود، سرشو برگرداند، مسیو ب را بوسید و گفت: " وایستا با هم بیایم، وقتش که رسید خبرم کن." و نمایش قبلی را تکرار کردند. بعد از چند تکون و رفت و برگشت، مسیو ب ناله کرد: " آه... آهم داره میاد... تو هم نزدیکی عزیزم... آره... آره... آره... بریز... ادامه بده... من... من... آه... چه حالی! دارم می... آ... آ... آ... آ...!" هر دو ساکت شدند. مسیو ب از رمق افتاده بود و روی خاله برتا افتاد که خاله سریع خودشو راست کرد تا مسیو ب را سر راست نگه دارد. حال مسیو سریع جا آمد و راست ایستاد. آلت دلربایش از چشمه‌ی خوش آمد گوی و صورتی خاله برتا بیرون زد؛ اما این دستگاه چقدر عوض شده بود؛ طول و عرضش تقریباً نصف شده و کاملاً خواب‌آلود بود و یک چیز سفید و مرمین ازش بیرون می‌آمد و رو کف اتاق چکه می‌کرد. مسیو ب داشت لباسش را مرتب می‌کرد که خاله برتا دست تو گردنش انداخت و صورتشو غرق بوسه کرد.

۲- کتاب " ادبیات و اروتیسم " منتشر شد

کتاب **ادبیات و اروتیسم** نوشته‌ی مانی در تابستان ۱۳۸۱ در آلمان منتشر شد.

این کتاب دربرگیرنده‌ی ۳ بخش است:

- ۱- پژوهشی در اروتیسم ادبی ایران
- ۲- سروده‌های اروتیکی مانی
- ۳- نظر منتقدان در باره‌ی سروده‌های شاعر

بخش پژوهشی کتاب در برگیرنده‌ی گفتمانهای زیر است:

شعر عاشقانه، شعر اروتیک عرفان، اروتیسم، پورنوگرافی، تغزل ادبی،

شکستن تابوها، در جستجوی معنی عشق، تنانه‌گی در ترانه‌های عامیانه
تغزل در ادبیات داستانی (نثر)
تغزل در ادبیات داستانی (نظم)
عاشق بودن، یا سرودن از عشق؟
شعر عاشقانه از مشروطیت به این سوی
تنانه‌گی ادبی از نیما تا جنبش ۱۳۵۷
زنان شاعر و اروتیسم ادبی
مهستی گنجه‌ای
قره‌العین
پروین اعتصامی
فروغ، بنیان‌گذار شعر مدرن
تغزل ادبی و شاعران
برونمرزی
شاعران جوان‌تر

با اظهار نظرهایی از شاعران و نویسندگان زیر در مورد سروده‌های عاشقانه و اروتیکی شاعر:

رضا علوی: راز بزرگ عاشقانه
م. علمداری: عشق همه جهانی
هاشم خندان: گذر از مرزهای عشق سنت
خسرو باقرپور: عشق، نیروی جهش
نسرین رنجبر ایرانی: عشق در شعرهای اروتیک
اسد رخساریان: منزلتی عرفانی از نوع زمینی
شمس آقاجانی: حافظه برود گم شود
در بخش دوم کتاب ۲۸ شعر عاشقانه و اروتیکی از مانی آمده است.
ناشر: انتشارات هومن. آلمان
با همکاری "انجمن مطالعات فرهنگی و اجتماعی ایران" آلمان
عکس روی جلد: کار محمد تقی لطفی
عکس شاعر و پشت جلد کار: رحیم کریمی. استکهلم
بها: ۱۰ یورو (هزینه‌ی پست با ناشر است)
نشانی برای سفارش و تماس:

asgari@mani-poesie.de

www.mani-poesie.de

تلفن و فاکس: +۴۹-۲۳۴-۵۲۴۹۲۳۶

برای دریافت کتاب می‌توانید ۱۰ یورو یا ۱۰ دلار آمریکا را در پاکت پستی عادی به نشانی
زیر بفرستید و کمتر از یک هفته کتاب را دریافت کنید:

Asgari

Untere Heide srt. 15
44793 Bochum
Germany

۳- دختر دانشجو و صاحبخانه‌ی شیرازی

در شیراز که دانشجو بودم در یک خانواده‌ی شیرازی اتاقی کرایه کرده بودم. مرد صاحبخانه تمام روز را در دکانش در شهر می‌گذراند و معصومه، زن صاحبخانه به رفت و رو، لباسشوئی و اگر فرصتی بود به گپ زدن سرکوجه با در و همسایه‌ها. اگر گاهی معصومه از دست کسی عصبانی می‌شد آنچنان چاک دهنش را می‌کشید که نگو و نپرس. این خصوصیت باعث شده بود که نه تنها شوهر معصومه که مردهای در و همسایه‌ها هم از او حساب می‌بردند و این برایم تازه‌گی داشت. شاید همین مسئله بود که خیلی سریع با معصومه که حدود ۱۵ سال از من مسن‌تر بود، نوعی رابطه و عاطفه‌ی خواهری برقرار کنم. او شبها، گاهی به اتاقم سر می‌کشید که مبادا اتاق سرد باشد یا صرفاً برای گپی و درد دلی. یک شب کمی حالم گرفته بود و معصومه متوجه حالم شد. حوالی ساعت ده شب روی تشکم دراز کشیده بودم که معصومه بدر اتاق زد و وارد شد. آمد و کنارم نشست، دستم را در دستش گرفت و بدرد دل‌های جوانی‌ام گوش داد. نیم ساعت بعد، روی تشکم کنارم دراز کشید، مثل مادری مهربان سرم را روی سینه‌اش گذاشت و همچنان دستانم را نوازش می‌کرد. حس کردم که دارد احساسی گنگ، مبهم و ناآشنا اما پنهان شده در ضمیر درونی‌ام را در من بیدار می‌کند. از نوازشهای او لذت می‌بردم، چشم‌هایم را بستم و هی خودم را بیشتر به او می‌فشردم. نیم ساعت بعد هر دوی ما لخت کنار هم دراز کشیده بودیم. معصومه، روی کمر که خوابیده بود، مرا روی خودش کشید. تن‌های پرنیازمان را با شوق به هم می‌مالیدیم، در حین لب گرفتن، پستانهایمان، شکمان و چاک لای پاهایمان تماسی گرم و آتشین با هم برقرار کرده بودند. بعد لای پاهای هم را لیسیدیم، با انگشت و رفتیم و همچنان بوسه‌هایی گرم رد و بدل می‌کردیم. معصومه ازم خواست رو کمر بخوابم؛ لای پاهایم خوابید، با زبان آلت متورم شده‌ام را می‌لیسید، و با دست چوچوله‌ام را نوازش می‌کرد. مرا خیس خیس و حسابی حشری کرده بود. یک مرتبه یکی دو انگشت را یواش و با مهارت در درونم فرو کرد و دردی خفیفی همراه با لذتی وصف‌نشدنی به جانم ریخت. هر دو عرق کرده بودیم و نفس می‌زدیم. نوک پستانهایم متورم شده بودند و قلبم بشدت میزد. چند لحظه بعد از شدت هوس جیغ کوتاهی کشیدم و "آخ جون" معصومه را شنیدم که برایم خیلی سکسی بود. بعد خودش رو کمر خوابید و از من خواست که روی سینه‌اش بنشینم، پاهایم را باز کرده و چاک لایشان را به دهانش برسانم. شروع کرد به لیسیدن چاک لای پاهایم. در عین حال با دست چپ پستانهایم را نوازش می‌کرد و با دست راستش با خودش ور می‌رفت. در اوج لذتی گناه‌آلود؟ معصومه به نوعی سک سکه افتاد، تمام اعضا تنش منقبض و منبسط

شدند. همدیگر را در آغوش گرفتیم و سخت بوسیدیم و نوازش کردیم. ساعت هفت و نیم صبح معصومه با یک لیوان شیر وارد شد و گفت: میخواستم دیشب تا صبح کنارت بمونم اما گفتم اون خر لعنتی ممکنه یه فکری بکنه.

۴- مقدمه‌ای بر اروتیسم (تن‌کامگی) و پورنوگرافی

اروتیسم و پورنوگرافی نه تنها دو مبحث ناآشنا در جامعه‌ی ما بلکه بسیاری از روشنفکران ما هم با چنین مباحثی بیگانه‌اند. کسانی ممکن است خود را مخالف پورنوگرافی معرفی کنند بدون آنکه چرایش را بدانند. در نتیجه‌ی نبود مباحث مربوط به جنسیت و فانتزی انسانها، زبان ما هم از تکامل در این عرصه بازمانده است.

تلاش برای آگاهگری اجتماعی و پی‌ریزی یک فرهنگ جنسی سالم و امروزی در جامعه‌ی ما یکی از پایه‌های حرکت برای دمکراسی است و نباید به آن کم بها داد چرا که دمکراسی واقعی به انسانهایی نیاز دارد که از اعتماد لازم برای بیان تمایلات جنسی خود برخوردارند. به‌ررو این نوشته مقدمه‌ای برای تلاش جهت دامن زدن به این مباحث در بین هموطنان است و دیگر هیچ.

xxxxxxxxxxxxxxxx

چرا بعضی‌ها میگویند اروتیسم درست و پورنوگرافی غلط است؟
اختلاف و تشابهات ایندو کدام است؟ موافقان و مخالفان هر کدام چه می‌گویند؟ اینها به‌رحال بحثهای دهه‌های هفتاد و هشتاد اروپا و آمریکا هستند. و آیا ما نیازی به طرح دوباره‌ی آنها آنهم در شرایط و موقعیت امروزی را داریم؟
باورهای فرهنگی به مسائل جنسی چگونه شکل می‌گیرند و از چه چیز و یا کسانی متأثر می‌شوند؟ چگونه مرزهای فرهنگ جنسی اجتماعی گسترش می‌یابند؟
آیا پورنوگرافی در خدمت سرکوب زنان و ادامه‌ی مردسالاری است؟ اگر جواب آری است چرا در جوامعی مثل ایران و یا آمریکای لاتین که چنین مسائلی مطرح نشده‌اند، مردسالاری آنچنان شدید است و در اروپا و آمریکا که راحتتر با پورنو برخورد میکنند، مردسالاری ضعیفتر؟ آیا موقعیت جنیش زنان در این کشورها به تنهایی به این جواب می‌دهد؟
چرا ممکن است شخصی عکس و یا تصویر و صحنه‌ای را پورنوگرافی بداند و شخصی دیگر آن را اروتیکی؟ مرز و خطوط بین ایندو در کجا قرار دارد؟

اروتیک و پورنو را معمولاً اینگونه تعریف می‌کنند: اروتیک احساسی است بهم پیوسته، از یک طرف حشری بودن فیزیکی و از طرف دیگر بعد روانی؛ اما پورنو فقط بعد فیزیکی قضیه را بیان می‌کند.

میدانیم که در اروپا فمینیستها از سردمداران جنیش ضد پورنوگرافی بودند، اما در آمریکا این مسیحیان دست‌راستی بودند که رهبری گروههای ضد پورنوگرافی را بعهده داشتند. مخالفان پورنوگرافی بر این باورند که پورنوگرافی به گذشته می‌چسبد و نقشهای اعطائی جامعه‌ی کهنه به زن و مرد را همچنان زنده نگه می‌دارد، در نتیجه در تقابل با تلاش برای برابری جنسی است. در مقابل موافقان پورنوگرافی معتقدند که پورنوگرافی انعکاسی از دیدگاه افراد نیست، همینطور

بازتابی از عالم واقع در زندگی روزمره‌ی افراد هم نیست. پورنو در خدمت بیداری لذت و هوس انسان است. در پورنو فرد از لذت و هوا و هوس کمبود نمی‌آورد و تا بخواهد مرزهای فانتزی‌هایش را گسترش می‌دهد چیزی که در عالم واقع آسان نیست. مخالفان پورنو می‌گویند که ما با اروتیسم مخالفتی نداریم چرا که اروتیسم احساسات را صادقانه منعکس می‌کند؛ هم لذت و خوشی و هم رنج و اضطراب و دلهره را یکجا بیان می‌کند. در حالی که در پورنوگرافی اهانت، تحقیر و ضرب و شتم هست و از آن گذشته، بر عکس اروتیک، در پورنو، احساسات تنها یک طرف منعکس می‌شود. همینطور پورنو زن را بعنوان یک وسیله ترسیم می‌کند. معنی پورنو "تعریف جنده" است، یعنی زن وسیله‌ای است که باید مورد استفاده قرار گیرد. موافقان پورنو این را رد می‌کنند و می‌گویند که تنها یک درصد تصاویر پورنو صحنه‌های سادومازوخیستی را نشان می‌دهند

و در نصف این یک درصد مردان زنان را به بند و یا زنجیر می‌کشند و آنها را تحت فرمان خود در می‌آورند. در نصف دیگر این زنان هستند که مردان را برده و غلام خود کرده، آنها را به شلاق می‌بندند. علاوه بر آن، روابط سادومازوخیستی در بین بخشی از زنان لذبین و مردان همجنس‌خواه هم وجود دارد که ربطی به رابطه‌ی زن و مرد ندارد. همینطور طبق تحقیقات، جنایات جنسی از جنسیت و تمناهای مربوط به آن ناشی نمی‌شوند بلکه برخاسته از خشونت و Frustration افراد است که ریشه در تربیت، شرایط و محیط رشد دارد؛ در نتیجه برای مبارزه با جنایات جنسی باید به ریشه‌ها و علل آن پرداخت نه به پورنوگرافی.

طرفداران پورنو در مورد فمینیستهای (دهه‌ی ۷۰ و ۸۰ که این بحثها در اروپا جریان داشت) می‌گویند که آنها آغشته به تفکرات استالینیستی و ارزشهای پنهان مذهبی‌اند و در نتیجه با یک دید غیر علمی و غیر ماتریالیستی به پورنو نگاه می‌کنند. (۱) که عدم اعتماد به افراد اجتماع را نشان می‌دهد، در نتیجه فمینیستها می‌خواهند که دولت با تصویب قوانین و اعمال سانسور برای افکار و تمنیات جنسی انسانها در اجتماع تصمیم بگیرد.

طرفداران پورنوگرافی این اتهام که پورنو نقشهای اجتماعی کهنه و مرد سالارانه را تقویت می‌کند، بشدت رد می‌کنند و بر این باورند که اتفاقاً پورنوگرافی در اعتماد دهی به زنان در طرح فانتزی‌ها و هوا و هوسهای جنسی خود کمک می‌کند. تعداد زنانی که Dominant هستند در مجلات پورنوگرافی یافته می‌شوند هرچند کم، اما دلیل این کمی این است که درصد بالایی از مصرف‌کنندگان پورنو مرد هستند، این ناشی از تابو بودن سکس و فانتزی زن و بدتر از آن تابو بودن مصرف پورنوگرافی توسط زنان در جامعه‌ی محافظه‌کار امروزی است. پورنو در واقع انعکاس روابط ناعادلانه‌ی روابط اجتماعی است. بعبارتی اگر تعداد زنان مصرف‌کننده و خواننده‌ی پورنوگرافی بیشتر شود، در تولید پورنو تعادلی ایجاد خواهد شد. این خوددلیل روشنی بر زیر ستم جنسی بودن زنان است و تعجبی هم ندارد که مذهب‌یون دست‌راستی و محافظه‌کاران اینهمه با پورنو مخالفت می‌کنند (۱) - دیدگاه استالینیستی به جنسیت بر این اساس است که قوه و توان جنسی باعث رشد افکار و تمایلات ناسالم در پرولتاریا می‌شود، در نتیجه پرولتاریا نخواهد توانست انرژی خود را برای کار و مبارزه برای ساختمان سوسیالیستی جامعه بکار گیرد. به همین دلیل آن آزادیهای جنسی

داده شده بعد از انقلاب اکتبر تماما بازپس گرفته شدند.

۵-هزلیات این شماره‌ی سه کاف

کس گفت که کیر را خوش انگیخته‌اند
و آن خایه به زیر او خوش آویخته‌اند
گوئی که مگر ز فرق سر تا پایش
در قالب آرزوی ما ریخته‌اند
کس گفت به کیر ارچه دلت با ما نیست
از شوق تو یکدمم بخود پروا نیست
زخمی زده‌ای که از درون دل من
خون می‌رود و جراحتش پیدا نیست.
(از عبیدزاکانی؟)

وقتی عزیز است و در دوزخ گشاد و زبانیه نظارکنان ایستاده منتظر قدوم میشوم شماست.
ای زشتان و ای قلتبانان، ای پیران سست، ای جوانان نادرست! یکساعت برخیزید و چون
خران دهان باز کنید و ان ان آغاز، که این غریب را عارضه‌ای پیدا شده که جمله غم ایام پیش
او شادی می‌شمارد و محنتی که جمله درد روزگار در مقابله‌ی آن دوا میداند که در میان
پای این ضعیف حمدانیست که لایق میرانست. پارسیانش کیر و ترکان سیک و تازیان ذب و
خوارزمیان حمدان و هر قوم و هر شهر او را بلقب و نامی خوانند. کیست که او را مستوره یا
مادری پیر باشد و در راه این ضعیف نهد؟ هر که او این جوانمردی کند، یارب او را باقلای
خشک روزی کن و دندانش بازستان و کری و خارش او را ارزانی دار و ناخنانش بریزان.
زن و خواهران ایشان را نان و پیاز و کیر دراز برسان. بحق نور و نار و اشجار.
(از؟)

شخصی در دهلیز خانه زن خود را میگائید و زن گاهگاهی سیلی نرم بر گردن شوهر میزد.
درویشی در زد.
زن گفت: خیرت باد.
درویش گفت: شما هم در این خانه چیزی می‌خورید نصیبی به من دهید.
زن گفت: من کیر می‌خورم و شوهرم سیلی.
گفت: من رفتم. این نعمت بدین خاندان ارزانی باد.
(از رساله دلگشا)

۶- ای میل‌های رسیده از بینندگان سایت سه کاف:

۱- درخواست دوستان

تعدادی از هموطنان از ایران تماس گرفته و ضمن اظهار لطف به صفحه‌ی "سه کاف" پرسیده‌اند که چرا ما کمتر از عکسهای "ایرانی" استفاده می‌کنیم و یا چرا ما از صحنه‌های فیلم‌های پورنوگرافی که توسط ایرانیان در داخل و خارج تهیه می‌شوند، استفاده نمی‌کنیم. راستش ما به تصاویر "ایرانی" و یا فیلمهای ایرانی اصلا و یا خیلی کم دسترسی داریم؛ اما اگر دوستانی که امکانش را دارند، لطف کرده آنها را برای ما بفرستند، حتما استفاده خواهیم کرد. همینطور چند تن از جوانان خواستار ایجاد بخش مخصوص راهنمایی‌های جنسی شده‌اند؛ و چند نفر از این دوستان سئوالاتی هم مطرح کرده‌اند.

اگر هموطنانی که سکس‌لוג هستند و یا دوستانی که بشکلی قادر به جوابگوئی سئولات باشند، برای همکاری در این بخش اعلام آمادگی کنند، با کمال میل چنین بخشی در "سه کاف" دایر خواهد شد.

۲- سازمان راه کارگر و حقوق همجنس خواهان

اینجانب نه همجنس‌گرا هستم و نه کمونیست و نه طرفدار گروه خاصی، با اینهمه به مسائل اجتماعی علاقه دارم و اخبار داخل و خارج را تا حدودی دنبال می‌کنم. سالها قبل با توجه به موقعیت شغلی‌ام در خارج از کشور، متوجه شدم که ما در ایران چقدر به همجنس‌گرایان هم میهن خود ظلم و جفا کرده‌و می‌کنیم. و وقتی شنیدم که همجنس‌گرایان ایرانی برای خود گروهی درست کرده‌بودند، برایشان یک پیام تشویق‌آمیز فرستادم. اما گروههای سیاسی ایرانی، که اینهمه دم از خلق و ملت میزنند و حتی کشته می‌شوند، وقتی نوبت همجنس‌گرایان می‌رسد، انگار نه انگار و همچنان در عهد بوق بسر می‌برند. تو این وسط، به نظر من باید به سازمان راه کارگر تبریک گفت که از چند سال پیش به این مسئله توجه کرده است. و اخیرا هم بمناسبت ۴ تیر سالروز تاسیس سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، اعلامیه‌ای منتشر و اهداف خود را در یازده بند اعلام کرده که دو بند مهم این اعلامیه از این قرارند:

- ضرورت پایان دادن به تمامی اشکال پدرسالاری و مردسالاری
 - حق گرایش جنسی و از جمله پایان دادن به همه‌ی اشکال آزار همجنس‌گرایان.
- امیدوارم دیگر گروه‌های ایرانی در این رابطه از شهامت راه کارگر درس بگیرند.

۳- سایت سه کاف و جنسیت زن

اگر سایت شما به قصد تقدس زدائی از فرهنگ سرکوبگر مردسالار ما ایرانیان، قدمی هرچند هم کوچک بردارد، این خود خدمتی است.

من از مطالعه‌ی سایت شما لذت بردم و متوجه یکی دو نکته‌ی جالب شدم. اول اینکه در سایت شما جنسیت زن از نوعی استقلال برخوردار است. در داستانهای اروتیکی که چاپ می‌کنید، زن ابتکار عمل را خود بدست می‌گیرد، پاسیو نیست که بخوابد و فقط "مزرعه‌ی" مرد باشد. و این چیز بسیار جالبی است که نه در فرهنگ ما و نه حتی در ادبیات فمینیستی ما مطرح شده است. نکته‌ی دوم، سعه‌ی صدر شما در طرح انواع مختلف گرایش‌های جنسی و نه فقط هتروسکشوالیته است. به همین دلیل مایلیم از شما برای برداشتن چنین قدمی تشکر کنم و امید که بینندگان آگاه سایت شما در ارسال مطالب و غنی‌تر کردن آن بکوشند.

مطلبی ترجمه کرده، خدمتتان تقدیم می‌کنم و امیدوارم که آن را چاپ کنید.

سه کاف شماره ۵

۱- اهمیت فانتزی‌های جنسی

با تولد مجله‌ی اینترنتی "سه کاف" فرصتی پیش آمده تا ما ایرانیان از فانتزی‌های جنسی خودمان حرف بزنیم، رویاها و خواب و بیداری دیگران را بخوانیم و هوسی شویم و تا حدودی ناکامی سکسی خود (اگه شما ندارید- ولی خیلی‌ها دارند)، در زندگی عادی را جبران کنیم و اگر فانتزی آن خانم و یا آقای نویسنده باب طبع من نیست، حداقل زمینه‌ی تنوع سلیقه‌ها را رنگین‌تر دیده و ذهنمان بازتر شود. همینطور بتوانیم خواسته‌های درونی ضمیر خود را با حفظ هویت با دیگران قسمت کنیم. راستی چه فرق می‌کند که اسم و هویت من و یا دیگری محفوظ بماند؟ مهم اینکه پشت این فانتزی یک انسان مخفی شده، حالا من به اسم و رسمش چکار دارم؟

فانتزی‌های اروتیکی مثل هرچیز دیگری در عرصه‌ی سکسی و جنسی، بعنوان جزئی جداگانه‌ای از زندگی روزمره با آن برخورد می‌شود؛ مثل نوعی ادویه که به غذا می‌زنیم. بدون ادویه هم می‌شود غذا را خورد اما کیه که حاضره ادویه را از غذایش حذف کند؟ فکرش را بکنید که با ادویه‌ی سکسی (فانتزی و رویا) چقدر میتوانیم نه تنها غریزه جنسی خود را تقویت کنیم که جماع و کردار جنسی خود را هم تعالی بخشیم.

در فرهنگ ما (تو سالهای اخیر چقدر به این فرهنگ حمله شده، پس بذار من هم ناخنکش بزنم) فانتزی‌های جنسی مثل خود جنسیت و سکس تابوست "فکرشو بکن اگه کسی بو بیره که وقتی من با خودم ور می‌رم، به چی فکر می‌کنم- اصلاً من با خودم ور نمی‌رم!!!!) در نتیجه فانتزیهایمان را پنهان می‌کنیم. این پنهان کاری در طول زمان از نسلی به نسلی ادامه داشته تا امروز که وقتی من نوعی تو تاریکی اتاق خواب بیاد رویاها و فانتزی‌های عزیز خودم می‌افتم، کلماتی به زبان مادری‌ام (این یک کلمه‌ی زن سالار و نه مرد سالار است- زبان مادری را می‌گویم) پیدا نمی‌کنم که با خودم بلند حرف بزنم، فقط فانتزیهایم بشکلی حس می‌کنم.

به نظر من فانتزی و رویاهای جنسی نه تنها طبیعی بلکه بسیار هم ضروری‌اند.

در تنازع بقا در طبیعت، انسان از امکانات کمتری برخوردار است. حس بویائی، شنوائی و بینائی ما از بسیاری از حیوانات دیگر کمتر است. پوست ما قدرت مقاومت آنچنانی در برابر سرما و گرما را ندارد و سرعت دویدن ما هم بسیار محدود؛ در عوض انسان از یک امکان فوق‌العاده‌ی دیگری برخوردار است و آن قوه‌ی هوش و خرد (Intelligence) است.

یکی از مشخصه‌های این قوه همانا قدرت خلق و آفرینش چیزهای تازه و حل‌یابی مشکلات پیش‌رو. اما برای خلق و آفرینش باید از استعداد فانتزی برخوردار بود تا بتوان چیزی را در ذهن خلق کرد. همین قوه و استعداد است که ما را به اینجائی رسانده که امروز هستیم.

اختلاف دیگر انسان با حیوانات دیگر، این است که غریزه‌ی جنسی ما تنها برای زاد و ولد نیست بلکه برای لذت بردن و کام‌گیری متقابل با هم‌نوع هم هست. برای نمونه غریزه جنسی زنان در دوره‌ی بارداری و یا بعد از یائسگی از بین نمی‌رود بلکه زنان همچنان خواهش و نیازهای سکسی خود را حفظ می‌کنند و اگر ابژه سکسی درستی به چنگ آورند (نه نره خری که فقط می‌ره پاسور بازی) تغییری در کردار جنسی و سکسی آنها مشاهده نمی‌شود.

بعنوان خاتمه اشاره کنم که در زندگی واقعی، انسانهای فراوانی هستند که در زندگی مشترک

نوعی ناکامی سکسی را تجربه می‌کنند (بخصوص زنان ایرانی که وقتی شوهره آبش اومد، پیاده میشه و به اونور غلط میزنه). بهر حال عدم ارضا و ناکامی سکسی (حال به هر عللی) اثرات بسیار سوئی بر سلامت روانی فرد دارد؛ استمنا کردن و بکارگیری رویا و فانتزی‌های جنسی بعنوان یک انگیختار سکسی، در زدودن و کم اثر کردن اثرات سو ناشی از ناکامی سکسی و ایجاد تعادل در روان آدمی بسیار ضروری است. و در پایان:

با فانتزی‌های خود مهربان باشید، انواع آن را پیدا کنید، پاسدارشان باشید و اگر خسیس نیستید، در این سایت آنها را با دیگران قسمت کنید.

۲- من پیر مرد احساس عاطفی خودم با و برای یار را که در اشعار چندین شاعر گرانقدر یافته، آنها را کنار هم چیده، برایتان می‌فرستم تا آن را با کسانی همچون خودم قسمت کرده باشم. مخلص شما: ن.

شبی را مهمان هم هستیم و :

به شب در بر گرفته دوست را تنگ

تو گفתי دور بودی شصت فرسنگ

می‌گویم:

منت شمع و چراغ از چه کشم در شب تار

من که در خلوت خاطر مه و پروین دارم

می‌گوید:

رسوای عالمی شدم از شور عاشقی

ترسم خدا نخواست رسوا کنم ترا

می‌گویم:

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست

تا اشارات نظر نامه رسان من و توست

می‌گوید:

گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم

پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست

می‌گویم:

امشب آن حسرت دیرینه من

در بر دوست بسر می‌آید

می گوید:

امشبى را که در آنیم غنیمت شمريم

شاید ای جان نرسیدیم به فردای دگر

می گویم:

باور از بخت ندارم که تو مهمان منی

می گوید:

تو بهر ضرب که خواهی بزن و بنوازم

می گویم:

لبت چو چشمه نوش است و ما اندر هوس مانده

که این وصل لبت (امشب) باشد دسترس ما را

می گوید:

ماه اگر خواست که از پنجره ها

بیندم در بر تو مست و پریش

آنچنان جلوه کنم که او زحسد

پرده ابر کشد بر رخ خویش

می گویم:

چو من بودم ترا شایسته داماد

به بخت من خدا این عشرت داد

می گوید:

اگر باشی به نیکی تو مرا یار

ترا از من برآید کام بسیار

می گویم:

من آزرده دل را کس گره از کار نگشاید

مگر امشب تو از دل عقده بگشائی

می گوید:

جام می ده که ترا عرضه دهم راز جهان

که من اندر دل خود جام جهان بین دارم

می گویم:

گفته بودم چو بیائی غم دل با تو بگویم

چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیائی

می گوید:

چو یار بینی غم دل مگوی

که شب وصال کوتاه و سخن دراز باشد

می گویم:

ای نسیم سحر ای غنچه گشاینده دل
وقت یاریست دم عقده‌گشای تو کجاست

پس آنگاه:

مرا زروی شگرفی بخود کشید که بوس
پیاله از سر مستی بمن نمود که نوش
مرا شراب گه ز جام داد و گاه ز لب
از آن بعاقبت او مست گشت و من مدهوش

۳- سمینار مذهب و مسائل جنسی در ایران

کانون فرهنگی پیام در شهر هایدلبرگ آلمان یک سمینار یک روزه‌ای را با عنوان مذهب و مسائل جنسی در ایران برگزار می‌کند. در این سمینار که ورود به آن برای همگان آزاد است، پژوهشگران زیر سخن خواهند گفت و در پایان در باره‌ی مطالبی که مطرح کرده‌اند به گفت و شنود خواهند پرداخت.

اکبر محمودی:

وحشت از حضور جاذبه‌ی جنسی زن و تاثیر آن در تعلیم و تربیت زنان و دختران در ایران.

فرح خسروی:

بدن فراموش شده

مانی:

اروتیسم در ادبیات ایران از رودکی تا به امروز

سیاوش سرتیپی:

بدن از نگاه د. لا. متفی (فیلسوف فرانسوی قرن ۱۸) با نگاهی به چند اثر

ادبی ایران و اروپا

پروانه بکا:

درآمدی بر رفتار شناسی مردسالاری در زندگی روزمره

زمان: یکشنبه ۱۴ یولی ۲۰۰۲ ساعت ۵ بعد از ظهر

محل: DAI_ Sofien Str. 12

ورودی: ۵ یورو

۴- شهوت تماشاگری و چشم‌چرانی شاعر

داستان ویس و رامین توسط فخرالدین اسعد گرگانی از زبان پهلوی به فارسی برگردانده شده اما سراینده‌ی اصلی آن معلوم نیست. جریان داستان مفصل است و تنها برای نشان دادن شهوت چشم‌چرانی شاعر با ذوق، داستان هم‌آغوشی ویس و رامین نقل می‌شود. این صحنه نه از زبان خود ویس و یا رامین تصویر می‌شود بلکه ما آن را از پشت عینک لذت سراینده یعنی شاعری خوش خیال که از مناظره‌ی عشق‌بازی و کام‌گیری یک زن و مرد، خود سرشار از لذت می‌شود و طبعش اینگونه می‌شکفتد، می‌بینیم (و لذت هم می‌بریم). اینگونه انسانها در هر اجتماعی فراوانند و به انگلیسی آنها را **Voyeur** (از کلمه‌ی **Voyeurism** - با اصل فرانسوی) می‌نامند. و این هم صحنه کیر و کس کردن ویس و رامین :

وزان پس هردوان با هم بختند
گذشته حال‌ها با هم بگفتند
به شادی ویس را بد شاه در بر
چو رامین را دو هفته ماه در بر
در آورده به ویسه دست رامین
چو زرین طوق گرد سرو سیمین
گر ایشان را بدیدی چشم رضوان
ندانستی که نیکوتر از ایشان
همه بستر پر از گل بود و گوهر
همه بالین پر از مشک و زعنبر
شکرشان در سخن همراز گشته
گهرشان در خوشی انباز گشته
لب اندر لب نهاده روی بر روی
درافکنده به میدان از خوشی گوی
ز تنگی دوست را دربر گرفتن
دو تن بودند در بستر چو یک تن
اگر باران بر آن هر دو سمنبر
بیاریدی نگشتی سینه شان تر
دل رامین سراسر خسته از غم

نهاده ویس دل بر وی چو مرهم
ز نرگس گر زبان بودی فراوان
زیانی را ز شکر خواست تاوان
به هر تیری که ویسه بردلش زد
هزاران بوسه رامین بر گلش زد
چو در میدان شادی سرکشی کرد
کلید کام در قفل خوشی کرد
بدان دلبر فزونتر شد پسندش
کجا با مهر یزدان دید بندش
بسفت آن نغز در پر بها را
بکرد آن پارسا ناپارسا را
چو تیر از زخم گاه آهیخت بیرون
نشانه بود و تیرش هردو پر خون
به تیرش خسته شد ویس دلارام
برآمد دلش را زان خستگی کام
چو کام دل برآمد این و آن را
فزون شد مهربانی هردوان را
وزان پس همچنان دو مه بماندند
بجز خوشی و کام دل نراندند
عکس و توضیحات زیر را یک هموطن ایرانی برای "سه کاف" ارسال داشته است.

۵- تظاهرات همجنس خواهان مسلمان در لندن

گروه بین‌المللی الفاتحه تشکلی مذهبی-اجتماعی از آن همجنس‌گرایان معتقد به دین اسلام می‌باشد و البته با قرائتی امروزی و مدرن از اسلام و مذهب. لذا بر این باور است که میتوان هم همجنس‌خواه بود و هم مسلمان.

این گروه از روی مدل گروههای همجنس‌خواه مسیحی و یهودی شکل گرفته و با آنها همکاری دارد. الفاتحه همچنین با جنبش‌های فمینیستی و دیگر گروههای حقوق بشری کشورهای عربی و اسلامی روابط نزدیکی دارد.

سخنگوی این گروه فیصل آلام، یک آمریکائی پاکستانی تبار می‌باشد. گروه الفاتحه که چند سال پیش در آمریکا شکل گرفت، امروز دارای شعبی در کشوریای مختلف از جمله آمریکا، انگلستان، آفریقای جنوبی، مالزی و کانادا می‌باشد. همچنین در کشورهای اندونزی، پاکستان، هند، مصر، فلسطین و ترکیه فعالانی بصورت نیمه علنی دارد.

این عکس در جریان شرکت الفاتحه در جشن سالانه‌ی همجنس‌گرایان در لندن گرفته شده است.

۶- من و زخم زهرا

از ازدواج من و زهرا ده سالی می‌گذرد. شبی با هم به رستوران می‌رویم. کنار میز بغلی دو مرد نشسته‌اند و دارند غذایشان را می‌خورند و هر از گاهی نگاهی دزدکی به ما می‌اندازند. یواش به زهرا می‌گویم که آن دو مرد هوای ما را دارند. از زیر میز به زانویم می‌زند، نگاهی مشتری‌وار به مردها می‌اندازد و لبخندی از شیطننت تحویلیم می‌دهد.

می‌پرسم: از اونا خوشت می‌آد؟

می‌گوید: چرا که نه، بد نیستن.

بدنبال فرصتی هستم که سر صحبت را با مردها باز کنم اما نمی‌دانم چگونه، پس هی بیشتر و بیشتر نگاهشان می‌کنم. یکی از مردهای بغلی که گویا متوجه من شده، لیوان آبلیمویش را بلند می‌کند و آهسته می‌گوید؛ به سلامتی. یواش و طوری که اطرافیان صدایم را نشوند می‌گویم: آقا، اگه شرابی و کبابی بود، یه چیز ولی حیف.

مرد جوابیم می‌دهد: اونش هم پیدا می‌شه آقا!

تقریباً همزمان از رستوران خارج می‌شویم. دم در، رو به مردها می‌گویم: این جریان پیدا شدن شراب و کباب که گفتید، منظورتان جدی بود؟ می‌گوید: شرابمان کجا بود آقا، گیرم که اگه دست بده، بدمون نمی‌آد لبی تر کنیم.

زهرا چادرش را محکم گرفته و فقط چشمهایش پیدا هستند؛ اما می‌دانم که چی می‌خواهد. به مردها می‌گویم خب، حالا اگه کار خاصی ندارین، میتونیم بریم خونه. و می‌رویم. هر چهار نفری. در طول راه کلی با هم خودمانی می‌شویم.

در حیاط را که محکم پشت سر می‌بندم، زهرا، مثل برق چادرش را بکناری می‌اندازد و می‌گوید خدا ذلیلشون کنه که از دس این چادر لعنتی ذلیل شدیم.

دستگیره‌ی پنجره‌ها را سفت می‌کنیم، پرده‌ها را می‌کشیم و بساط "شراب و لهو و لعب" براه می‌اندازیم. می‌گویم زهرا عربی هم می‌رقصد. اصرار زیادی لازم نیست، به اتاق خواب می‌رود و با لباس عربی برمی‌گردد. موسیقی شروع می‌شود و زهرا نیم ساعتی برایمان می‌رقصد. آخر شب، هر سه در اتاق خواب هستیم، لخت روی صندلی کنار میز آرایش زهرا نشسته‌ام و از عشق‌بازی او با آن دو مرد روی تخت لذت می‌برم.

یکی از مردها روی کمر می‌خوابد، زهرا می‌رود و روی کیر او می‌نشیند که با یک صدای "تلق" تا ته درش فرو می‌رود. چشمهای زهرا به حالت نیمه‌خمار در می‌آیند؛ مرد دست می‌برد و زهرا را به طرف خود می‌کشاند. حالا زهرا کیر مرد را در خود دارد، روی شکم او خوابیده و دارد با او لب می‌گیرد و لب می‌دهد. مرد دوم به آنها نزدیک می‌شود، کمی وازلین به کیرش می‌زند، نیمه خم شده، لمبرهای زهرا را از هم سوا می‌کند و کیرش را تا ته در کون زهرا فرو می‌برد.

مردها، با مهارت حرکت هماهنگی را شروع می‌کنند.
زهرارامی بینم که با کیری در هر سوراخ، در لای دو تن مردانه افتاده و حسابی لذت می‌برد و لذت من
از مشاهده‌ی لذت بردن او دوچندان می‌شود.
هر سه‌ی آنها در تخت به نفس افتاده‌اند، عرق تن‌اشان در هم می‌آمیزد و لحظه‌ای بعد جیغ پرهوس
زهراراز خواب بیدارم می‌کند.

=====

سه کاف شماره ۶

۱- توضیح: نوشته‌ی زیر به کیر مکیدن و مسائل حول و حوش آن می‌پردازد؛ نویسنده‌ی
مطلب اما قول داده که مطلبی در مورد هنر کس لیسیدن یا کس خوری دهانی را برای
شماره‌ی بعدی تهیه کند تا برابری و مساوات در "سه کاف" رعایت شده باشد.

هنر کیر مکیدن یا "کیر خوری" دهانی

در امر فراگیری کارهای دستی، تمرین، صبر و حوصله و دقت بسیار مهم و ضروری است. هنر کیر
مکیدن با دهان هم در چنین چارچوبی قابل توضیح است. بهترین کار این است که هر فردی در رابطه‌ی
جنسی با یار خود، تلاش کند مناطق "استراتژیکی" و حساس طرف را با حوصله و دقت کشف کند و
هم و غم خود را بیشتر روی آن مناطق متمرکز نماید؛ نیاز طرف، حساسیتش به عطر و یا بوی خاصی،
کلمات و جملات معینی، موانع بازدارنده‌ی طرف در بروز احساساتش و غیره. و به همین دلیل است که
نوبت‌های مرتب و طولانی را برای عشق‌ورزی توصیه می‌کنند.
یادمان نرود که انسانها متفاوتند و ذائقه‌ها مختلف و نقاط "استراتژیکی" در همه‌ی انسانها درست در یک
جا متمرکز نشده‌اند (لاله‌ی گوش؟ دهان؟ زیر خایه‌ها؟ کناره‌ی لب؟ سر کیر؟ لبهای خارجی یا
داخلی واژن؟ و.....)؛ به همین دلیل نمیتوان برای همه یک نسخه نوشت، همین مقاله هم فقط
بخشی از حقایق و پند و اندرزهای مربوطه را بازگو می‌کند. بهترین کار این است که هر کسی خود دست
بکار شود و (با دهان و زبان) به حقیقت خودش و نیازش در اینباره دست یابد.
عده‌ای به اشتباه و از روی بی‌تجربگی، آموزشهای غلط اجتماعی و یا تعلیمات مذهبی، می‌گویند که کیر
مکیدن باعث ارضا کسی نمی‌شود، بعضی‌ها این کار را عملی کثیف و زشت می‌دانند، بخشی از ماها آن را
گناه می‌دانیم و حتی هستند آنهایی که آن را اسباب تحقیر زن میدانند.
واقعیتها اما چیز دیگری را می‌گویند؛ درصد بالایی از زنان و همینطور مردان همجنس‌خواه و
بایسکشوال از کیر خوردن دهانی لذت می‌برند، حال اگر صاحب کیر هم از کس لیسیدن خوشش بیاید،
دیگر نان چنین جفتی توی روغن است.
مکیدن کیر مردی که با آن همبستر شده‌اید، برای او نوعی تأیید است، اما این تنها یک جنبه‌ی قضیه است،
جنبه‌ی دیگر آن لذت سرشاری است که او از این عمل نصیب می‌برد و (خود شما هم بی نصیب نمی‌مانید).

بر احساس گناه و تفکر کثیف بودن کیر مکیدن چیره شویم.

باید نشان داد که از مردی که از روی اختیار و با میل و رغبت با او همبستر شده‌ای خوشتر می‌آید، او را دوست داری، همه‌ی او را، سرتاسر تن‌اش را، همه‌ی اعضا بدنش را و بخصوص کیرش را. کیر او را با دستهای نرم و لطیف نوازش کن، به بلند شدن و سفت و شق شدن نگاه کن، حین لمس کردن و دست زدن، با کلمات زیبا و همینطور با نگاه تحسینش کن، نرم و نازک ببوس. چنین ناز و کرشمه‌ی اروتیکی‌ای، عبوس‌ترین و مرده‌های با عقب‌مانده‌ترین ذهنها در باره‌ی سکس را رام و مطیع خواهد کرد.

اما برای مردانی که کشته و مرده‌ی اینند که کسی کیرشان را با دهان خود بگاید، راز نگه‌داری آنها، در این است که کیرشان را تا میتوانی با دهانی بگائی. اگر زنی اینگونه مردی را بعنوان شریک زندگی خود داشته و او را دوست دارد، اما از مکیدن کیرش می‌پرهیزد، بی‌شک، این مرد پاسخ نیازش را در جای دیگری جستجو خواهد کرد.

توجه کنید که کیر مکیدن یک چیز "لوکس و تجملاتی" نیست، بلکه جزئی بسیار مهم از رابطه‌ی جنسی است

تخصص

برای اینکه کیرخور متخصصی شوید، قبل از هرچیز باید از کیر مکیدن خوشتان بیاید. کیر را در دهان فرو کردن و مکیدن آن، بدون آنکه خود از این کار لذت ببرید و صرفاً برای ارضا مرد طرفتان، به قربانی شدن خود شما در رابطه‌ی موجود منتهی می‌شود؛ از آن گذشته طرف بی‌لذتی و بی‌رغبتی شما و حس ارضا "وظیفه" را سریع متوجه می‌شود و دیگر لذتی نخواهد برد.

اگر برای انجام چنین کاری مشکل و موانع ذهنی، مذهبی و یا تعلیماتی دارید، با تمرین و ممارست و تلاش برای ایجاد نوعی تعادل منطقی و عقلانی بین مذهب و احساس جنسی خویش و صحبت کردن با شریک خود، امکان غلبه بر موانع را هموار خواهید یافت.

کیر و بخصوص سر کیر و خایه‌ها لطیف، ترد و نسبت به نوع تماس بسیار حساسند به همین دلیل موقع فرو بردن آلت مرد در دهان خود، از تماس و اصطکاک دندان با آن باید بشدت پرهیز کرد. ته کیر را محکم با دست نگه دار، ابتدا از زبان خود زیاد استفاده کنید، بزاق زیاد و رقص زبان بزرگ و هدایت شده بر سر و گردن کیر، بسیار لذت‌آور و مطبوع است. این کار را میتوان ملایم و یا تند و "خشن" انجام داد (به تجربه درمی‌یابید که کدامیک مناسب هر دوی شماست.)، نفسی عمیق بکش و کیر را یواش و با مهارت تا آنقدر که میتوانی در دهان خود فرو کن؛ و وقتی به ته کیر رسیدی، با همان هماهنگی رفت، برگشت دهان را تنظیم می‌کنی. اگر کیر طرف بزرگ باشد و نتوانی همه‌ی آن را در دهان فرو کنی، میشود به دستی که ته کیر را گرفته کمی روغن (و یا از ترشحات واژن) زد و هماهنگ با رفت و برگشت دهان، باقیمانده‌ی آن را مالش داد و "جلق" زد.

هر از گاهی کیر را از دهان بیرون کن و با گفتن جملات سکسی جام لذت هر دوی تان را پرشرتر کن. اینکه دست و دهان شما بطور همزمان بجان کیر می افتند و کلمات و جملات سکسی که پرده‌ی گوش او را نوازش کرده، در تحریک لذت جنسی او معجزه میکنند. صد البته، مرد هم نباید بیکار بنشیند، بلکه او هم بنوبه‌ی خود باید جملات و کلمات سکسی به شما بگوید، لذت بردن خود را بروز دهد، تن شما را با دستها، و حتی پاهایش نوازش کند؛ همینطور میتواند هر از گاهی با هر دو دست سرتان را محکم بگیرد و کار دخول و خروج کیر به دهانتان را کنترل کند (دهانتان را بگاید). توجه داشته باشید که اعتماد، صداقت، پاکیزگی و بهداشت و خواستن متقابل در یک هم‌اغوشی یک امر حیاتی است و نباید تنها به لذت خود خواهانه‌ی یک جانبه منجر شود.

"از کلاس ششم به بالا"

با توجه به حساس بودن ناحیه‌ی دور و بر آلت تناسلی انسان، و واقع شدن بخش عمده‌ای از مناطق حساس اروتیکی در آن ناحیه، بعضی‌ها ترجیح می‌دهند که موی رم و دور و بر آن را بتراشند (به جنبه‌ی مذهبی قضیه کار نداریم). دلیل اینکار تماس بهتر زبان با پوست و در نتیجه تحریک جنسی نقاط حساس می‌باشد، کاری که هم امر لذت بری و لذت دهی را دوچندان می‌کند و هم از افتادن مو به "غذای" طرف مقابل جلوگیری می‌کند. یادتان نرود که لیسیدن خایه‌ها و مکیدن یک به یک و یا هر دوی آنها، با دهان برای بعضی از مردان بسیار لذت‌آور و سکسی است.

کمی هم بقول انگلیسی‌ها "کینکی" (kinky) شوید

با بند و رسن و یا تسمه‌ی چرمی دست و پاهای مرد را به چهار گوشه‌ی تخت بسته، طوری که امکان کنترل و حرکت را نداشته و فقط ناظر این باشد که شما کیر و خایه‌هایش را با دهان خود می‌گائید. این کار برای بعضی از مردان نشئه‌ای باور نکردنی و مافوق لذت بهمراه دارد. حال اگر مرد همبستر شما از چنین کاری خوشش می‌آید، دست و پاهایش را که بستید، آزمایشی، چشم‌بندی هم به چشم‌هایش بزنید و بعد دهانتان را بجان کیر و تخمش بیندازید؛ آنوقت باید خود را آماده کنید که دلیل نعره‌های مستی و هوس و لذتش را باید برای همسایه‌ها چگونه توضیح دهید.

اسپرم (منی) در دهان

موقع سکس دهانی، عده‌ای دوست دارند که اسپرم و منی مرد را در دهان بگیرند و حتی آن را فرو دهند و بلعند، عده‌ای به چنین کاری تمایل ندارند. این میتواند یک سلیقه و یا یک نوع

با این تفصیل ، زنان دارای سه مرکز یا نقاط عمده در آلت تناسلی خود هستند که لذت جنسی آنها را نه دوچندان که صد چندان می کند. باز هم بگوئید که جنسیت زن وابسته به جنسیت مرد است !

برای یافتن چوچوله (کلیتوریس) زحمت زیادی لازم نیست چرا که در "خارج" از آلت واقع شده و با کمی مالش میتوان آن را با انگشت و یا زبان لمس کرد؛ اما برای یافتن مراکز **G** و **A** باید آگاهانه و مستقیم بسراغشان رفت و آنها را پیدا کرد؛ بخصوص برای مرکز **A** که بقول اوله یوهانسون باید تا حدودی "وحشی بازی" درآورد تا بتوان هم قند دل را آب انداخت و هم دل را به تاب تاب. چرا که با نرمی و نازکی جلو رفتن، امکان یافتن مرکز **A** بسیار ناچیز است. بعد از این کشف، تحقیقات انجام گرفته بر گروهی از زنان نشان میدهد که ۹۵ درصد از زنانی که هیچوقت به اورگاسم نرسیده اند، با تحریک مرکز **A** برای اولین بار نوعی "تحریک اروتیکی" را تجربه می کنند و آندسته از زنانی که قبلا به اورگاسم می رسیده، اعلام کرده اند که تحریک مرکز **A** به چندین اورگاسم و با شدتی فوق العاده در آنها منجر شده است. وقتی از این زنان مورد آزمایش قرار گرفته خواسته میشود که مرکز **A** را بین ۱۰-۱۱ ارزشگذاری کنند، همه به آن نمره ۱۱ را میدهند.

چگونگی یافتن مرکز **A** :

۱- انگشتان خود را خیس کرده، یواش در مهبل خود فرو کنید تا به مرکز **G** برسید (یک برآمدگی جزئی از تعدادی عصب که در بالای دیواره رحم قرار دارد) و حدود یک سوم انگشت به آن میرسد.

۲- راه خود را ادامه دهید تا به گردنه رحم در پشت واژن برسید

۳- بین گردنه رحم و مرکز **G** به جای بسیار نرم و نسبت به تحریک و مالش فوق العاده حساس میرسید؛ این همان مرکز **A** است.

۴- برای تحریک مرکز **A**، انگشت خود را به عقب و جلو ببرید. از مرکز **G** شروع و به حالت چرخشی به جلو ادامه دهید طوری که کل منطقه را ماساژ دهید.

۵- برای یافتن مرکز **A** در یک عمل جنسی زن و مرد (لزبین ها ابتکار خود را بکار گیرند)، بهترین حالت این است که عمل دخول کیر در کس از پشت انجام گیرد یا اینکه زن روی کیر مرد بنشیند.

این هم شکل عام آلت تناسلی زن (برای کس ندیده ها) :

عانه ، پوبیس = Mons veneris

Clitoral Hood = کلاهک چوچوله
Clitoris = چوچوله (کلیتوریس)
Labia Major(outer lips) = لبهای بزرگ(خارجی)
Urethra = مجرای ادرار
Labia Minor(inner lips) = لبهای کوچک(داخلی)
Vagina = واژن، مهبل
Perineum = میان‌دوراه؟
Anus = مقعد

۳- اولین تجربه‌ی کس کردن در ۱۹ سالگی

نازی، زن جوان و خوش اندامی بود که به تازه‌گی به همراه همسرش به محله‌ی ما آمده بود. بعد از مدتی متوجه شدم که هر وقت تصادفی او را تو کوچه و یا خیابان می‌دیدم، با چشم و ابرو و یا لبخند علاقه‌ خودشو ابراز می‌کنه. بعد از مدتی سلام و علیک و گپ‌زدنهای مختصر در کوچه و یا خیابان شروع شد.

یک روز از من خواست که برای انجام کاری به خانه‌اشان بروم؛ وقتی که رفتم، متوجه شدم که بجز من و او کس دیگری در خانه نیست. گویا متوجه تعجبم شده بود؛ گفت که راستش انجام کار بهانه بوده و او دلش می‌خواست که ما با هم تنها باشیم و راحت حرف بزنیم. آمد جلو و ضمن ابراز علاقه‌ شدید خودش به من، از من خواست که بغلش کنم. بغلش کردم، مرا به خودش فشرد و از من خواست که او را به خودم بفشارم، فشردم. احساس عجیبی داشتم، یک احساس خوشی همراه با نوعی ترس، یک چیز درونی که می‌خواستم اما نمیدانستم چگونه.

دیدم نگاهش را روی کیرم متمرکز کرده و لحظه‌ای بعد با عشو و ناز پرسید که آیا میتونه دست بزنه. کمی خجالتی بودم ولی او دست برد و کیر شق شده‌ام را از روی شلوار مالش داد، بعد پرسید که آیا میتونه اونو ببینه؟ منتظر جواب نشد، زیپ شلوارم را باز کرد. کمکش کردم و شلوار و شرطم را پائین کشیدم. کیرم را بدست گرفت و مثل لقمه‌ای چرب همه‌ آن را در دهانش فرو برد. انگار داشت بستنی قیفی را می‌لیسید و می‌خورد. من هم بیکار ننشستم و دستهایم را از بغل چانه‌اش بدرون یقه‌اش فرستادم و شروع کردم به مالیدن و چلوندن پستوناش که مثل سیب دست‌پرکن و سفت بودند.

چه آه و اووهی می‌کرد. گفتم که دفعه اولم بود که با یک زن بودم؛ روم نشد که آبدو تو دهنش بریزم؛ بلکه آب سفیدمو تو دستشوئی خالی کردم. دفعه دوم که همدیگه رو دیدیم، نازی پیشنهاد کرد که او را بکنم؛ هردو لخت شدیم، اما چون تا اون روز کس نکرده بودم، بلد نبودم که چکار کنم. گویا متوجه شد،

گفت خودم کمکت میکنم. ازم خواست که بشکل طاق باز رو کمر دراز بکشم. بعد نشست روی رانهایم. سر آلتهم را با تف خودش تر کرد و آروم آروم آن را به لبهای کس اش رساند و هی آنها را با نوک کیرم مالش میداد، تمام تن و وجودم داغ شده بود، اولین بار تو عمرم بود که کس میدیدم. کس نازی مو تراشیده و سفید سفید و خیلی سکسی بود. یواش یواش و با مهارت کیرم را به داخل خودش هدایت کرد تا حسایی به هم قفل شدیم؛ شروع کرد به بالا و پائین رفتن. کس نازی بسیار تنگ بود و گرم و لزج و احساسی بمن دست داده بود که تا آن روز حس نکرده بودم. احتمالاً از بی تجربه گی، تو همون گیر و دار ازش پرسیدم که چرا کس اش اینقدر تنگ است و آیا کس همه زنها اینطوری است؟ خنده شیرینی کرد و گفت که شوهرش خیلی کم با او سکس دارد، هرچند که او میدونه که شوهره اغلب تو دستشویی برا خودش جلق میزنه. و بالا و پائین رفتنش را دوباره از سر گرفت، دوباره به آه و اووه افتاده بود و هردو هی نفس میزدیم. آبم که می آمد، گویا فهمید، سریع از روی کیرم بلند شد، با دست آن را محکم گرفت و برایم جلق زد تا آبم آمد و آن را روی پستانهایش ریختم. شاد باشید و کس و کیرتون پر آب باد.

۴- یکی از خوانندگان که خود را مراد معرفی می کند، نامه ی زیر را برای دوست خیالی خود بنام آرزو نوشته و امیدوار است که "آرزو" ی او یکی از زنان خواننده ی "سه کاف" باشد و از سر لطف جوابی برایش اگر جنبویسد. و ابی از "آرزو" برای "مراد" به سه کاف برسد، هردو نامه در کنار هم در شماره ی آینده چاپ خواهند شد. این شما و این هم نامه ی مراد به آرزو:

آرزو، رویای من،

هرچند که دست روزگار از هم جدایمان کرده، اما همچنان در فکر و ذکر توام. چشمانم را می بندم: تنها در اتاق خواب روبروی هم ایستاده ایم. نزدیک می شوم، لباسهایت را یکی یکی و با حوصله از سرو قامتت برمیگیرم. روی تخت کنار هم دراز می کشیم. بر سر و صورتت، لبهایت، گلویت و سینه ی بلورین ات بوسه های مهر و نیاز می زنم. نوک متورم شده ی پستانهایت را می مکم و سر انگشتانم را با ظرافت به کشف تن ات روانه می کنم. شکم و ناف ختنات را می بویم، می بوسم، می لیسم. سرم را با هردو دست به پائین هل میدهی تا مرا به ضیافت مرغ صبایت رهنمون شوی.

دهانم را به محراب درگاهات (چوچوله ات) می رسانم و پیشانی زبان بر آن می سایم. طایر مستم امیدوار و بی تاب برای ورود به لانه ی گرم و صورتی رنگش، به عبادت میخانه ات هی رکوع و سجود میکند. محرابت را که می لیسم از لذت ریسه می روی، می میرم. لبخند لیلی ات می شکفد و قنداب دلش سرازیر می شود. بوی بخور بهشتی ات که بیرون می زند شراب لذت در جانم می ریزد.

کیر شیدائیم، افسار می‌گسلد و به دشت نمناک درگاهت وارد میشود؛ اووووووه ه ه ه آرزوی من،
فرهاد مستم را گرم در آغوش میخانهات جای می‌دهی و او همچون باغبانی ماهر در دشت
گلگزارت گل‌های شادی می‌کارد و خود جرعه‌نوش شراب فتانه‌ی مستانهات می‌شود و لحظه‌ای
بعد شراب کهنه‌ی هوسم را در جام بلورین لذت می‌ریزد. آرزو، دل‌آرام من، محفل بزم ما جاودانه باد.
مراد تو

۵- هزلیات این شماره:

کیر می‌گفت به کس کای بت بگزیده من
"دوش بیرون تو آتش بصرم بر میشد"
کس بدو گفت بجان تو که با کون امشب
"همه شب ذکر تو میرفت و مکرر میشد"
با خیال تو بهرسو که نظر می‌کردم
"پیش چشمم در و دیوار مصور میشد"
ز آرزوی قد و بالای تو تا روز سپید
"آبم از دیده همی رفت و زمین تر میشد"

=====

گفت هر کس امشب دو رکعت نماز بگذارد، او را حوری دهند که قد او از مشرق
به مغرب باشد.
کسی گفت من این نماز نکنم و این حور نمی‌خواهم.
گفتند چرا؟
گفت زیرا که اگر سرش در کنار من باشد و در شیراز و بغدادش گایند مرا چه خبر بود؟